

کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری

منبع: کانال تلگرامی فردای بهتر، روز پنجشنبه، مورخ: ۹۷/۹/۸

«زن چه باشد؟ عالم چه باشد؟ اگر گویی و اگر نگویی، او خود همان است و کار خود نخواهد رها کردن - بل که به گفتن اثر نکند و بتر شود... که الانسان حریص علی ما مُنع. هرچند که زن را امر کنی که «پنهان شو»، او را دغدغهی خود را نمودن بیشتر شود و خلق را از نهان شدن او، رغبت به آن زن بیش گردد. پس تو نشسته‌ای و رغبت را از دو طرف زیادت می کنی و می پنداری که اصلاح می کنی؟ آن خود عین فساد است. اگر او را گوهری باشد که نخواهد فعل بد کند، اگر منع کنی و اگر نکنی، او بر آن طبع نیک خود و سرشت پاک خود خواهد رفتن. فارغ باش و تشویش مخور!... منع جز رغبت را افزون نمی کند.»

تو گویی این سخنان نغز و حکیمانه مولانا در «فیه ما فیه» برای این دوران گفته شده؛ که قویاً به کار این جا و اکنون ما می آید. متأسفانه، اصرار بر اجرای سیاست «حجاب اجباری» در کشور ما، طی چهار دهه اخیر، نتایج نیکویی به بار نیاورده و در عمل شکست خورده است. چنانکه در برخی از جستارهای کتاب «حجاب در ترازو» آورده‌ام؛ نگرش و نگاه «ابژه جنسی محور» به زن مسبب این قصه پر غصه در دهه‌های اخیر بوده؛ امری که در جای خود غیر اخلاقی و ناموجه است و متضمن نادیده انگاشتن «حق پوشش زنان» که امری عرفی است و در زمره حقوق بنیادین نیمی از افراد جامعه. اسباب تأسف است که همچنان بخشی از نیرو و وقت و مال ملت و دولت و مسئولان و شهروندان صرف اموری می شود که امروزه در زمره بدیهیات است و نقض و نفی آنها کثیری را به تعجب و حیرت وا داشته است.

«جای آن است که خون موج زند در دل لعل». عارف بزرگی هشتصد سال پیش، به این نکته نیکو پی برده و به عیان گفته که امر کردن زنان به پنهان شدن، نه تنها موثر نمی افتد که بدل به ضد خود می گردد؛ آن وقت برخی از فقها و مراجع هموطن، هشتصد سال بعد و در روزگار کنونی، همچنان دل مشغول پوشش اجباری دختران و زنان و قصه به استادیوم رفتن اند و در اندیشه منع و محروم کردن آنان از یکی از حقوق بنیادین و مسلم خود.

این روزها مصادف است با بیستمین سالگرد جنایت فجیع قتلِ داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده. به این فهرست می‌توان اسامی‌ای چون مجید شریف، پیروز دوانی و دیگر افرادی را که در پرونده موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» کشته شدند، افزود؛ عزیزانی که مظلومانه پرپر شدند و روی در نقاب خاک کشیدند.

چند نفر از حضراتی که دلنگرانِ قصه پوشش اجباری و به استادایوم رفتن دختران و زنان‌اند، در این ماجرای هولناک و دل‌آزار موضع گرفتند و بانگ برآوردند و اعتراض کردند؟؟؟! به تعبیر فقها، «سفک دماء» در این موارد صورت گرفت و خون انسان‌های بیگناه چندی ریخته شد؛ فعلی که مسلماً قبیح و در زمره گناهان کبیره بود. کم‌اعتنایی و سکوت در برابر فجایع و مظلومی از این دست از سویی؛ در کنار اصرار و الحاح بر اموری که روایی و اخلاقی بودن شان جداً محل تردید است، از سوی دیگر؛ چه تصویری، دست کم از روحانیون و مراجع حکومتی در اذهان عموم مردم ترسیم می‌کند؟؟؟! مسلماً بوی صدق و صفایی از این نوع مواضع و رفتارها به مشام نمی‌رسد.

برخی از اوقات، با شنیدن و خواندن سخنانی از این دست از جانبِ فقه پیشگانی که پروای شهوذهای اخلاقیِ عرفیِ خلاق را ندارند و «انّی بُعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» را به محاق برده و فقه بریده از اخلاق را بر می‌کشند و ترویج می‌کنند، زیر لب با خود زمزمه می‌کنم: «افرّم من گر از این شیوه تو ایمان داری».